

دستور اشرف به ساواک برای تجسس از یک مرد

۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۲۲:۲۳

نقش دیگری که به عهده راجی قرارداشت، گردآوری رجال واخورده از رژیم شاه به دور خود و همدردی با ورشکستگان سیاسی ایران در خارج کشور بود تا از این طریق، هم از شدت مخالف خوانی هایشان بکاهد.

پرویز راجی در سال ۱۳۱۵ ش در تهران به دنیا آمد (۱). پدر او، دکتر عبدالحسین راجی (فراماسون) در کابینه منوچهر اقبال مدتی وزیر بهداشتی بود. پرویز تحصیلات متوسطه خود را در آمریکا به پایان رسانید و در سال ۱۳۳۸ مدرک لیسانس اقتصاد را ازدانشگاه کمبریج انگلیس دریافت داشت و در سال ۱۳۳۹ به استخدام وزارت نفت درآمد. او در وزارت نفت مورد توجه ویژه امیر عباس هویدا، عضو هیئت مدیره بود و تا سمت منشی مخصوص وی ارتقاء یافت.

پرویز راجی در سال ۱۳۴۲ به عنوان کارمند سازمان بین المللی به استخدام وزارت خارجه درآمد. با صعود هویدا به نخست وزیری، در تاریخ ۴/۲/۱۳۴۴ به نخست وزیری رفت و به عنوان «رئیس دفتر اختصاصی نخست وزیر» به کار پرداخت و با عنایت خاص هویدا مدت کوتاهی بعد، در تاریخ ۱۶/۹/۱۳۴۵ به مدیرکلی رسید. در سال ۱۳۴۸ با اشرف پهلوی آشنا شد و به سرعت مورد توجه او قرارگرفت. راجی در تاریخ ۸/۱۰/۱۳۴۸ به درخواست اسدالله علم ، وزیر دربار شاهنشاهی، به عنوان کمک به کارهای والا حضرت اشرف در کمیته بین المللی حقوق وابسته به سازمان ملل در آمریکا به دفتر اشرف پهلوی تحویل داده شد و از ۲۵/۶/۱۳۴۹ به مدت سه ماه در معیت اشرف در سازمان ملل حضورداشت. خدمات راجی مورد توجه جدی اشرف قرار گرفت و لذا وی در تاریخ ۲۴/۱۱/۱۳۴۹ با فرمان شاه به مقام سفیری در سازمان ملل نائل گردید. طبق ابلاغیه اسدالله علم وظیفه راجی در پست سفیری ایران در سازمان ملل، به دستور شاه «انجام کلیه امور مربوط به والا حضرت شاهدخت اشرف پهلوی به نحوی که معظم لها ارجاع فرمایند» بوده است.

راجی در سال ۱۳۵۲ با عنوان مشاور نخست وزیر به نخست وزیری بازگشت و پس ازچندی با عنایت خاص اشرف، در سال ۱۳۵۵ سفیر شاه درلندن شد و تا ۲۶/۱۰/۱۳۵۷ دراین سمت بود.

در کارزینوهای لندن مرتکب شده بود، شاه با توصیه اشرف و هویدا پرویز راجی را به سفارت ایران در لندن فرستاد و به او ماموریت داد تا با استفاده از سوابق دوستی خود با محافل گوناگون لندن و بخصوص بهره گیری از هنری که در جذب افراد بلهوس و خوشگذران دارد، روابط مستحکمتری بین دو رژیم سلطنتی ایران و انگلیس برقرار سازد. او همچنین ماموریت داشت امور تجارتي بین دو کشور - بخصوص خریدهای تسلیحاتی شاه از لندن - را هرچه بیشتر گسترش دهد و هرطور که مصلحت اقتضاء می کند، رجال و وکلای مجلس و سردمداران حکومت انگلیس را با روشهایی از قبیل : پرداخت وامهای سنگین، اهدای رشوه های نقدی و جنسی، دعوت به دیدار از ایران ، و برگزاری مجالس عیش و نوش مجلل در سفارت ایران ، درسلک مبلغین رژیم شاه درآورد.

از همه مهمتر اینکه، راجی می بایست هر چه زودتر راهی برای رفع عطش باج خواهی و کنارآمدن با بعضی سازمانها و مطبوعات ظاهراً مخالف شاه در انگلیس پیدا کند و به هرنحو که شده ، چه با امتیاز دادن و چه بذل و بخششهای کلان از نشر و پخش مطالب مضر به حال شاه و رژیمش بکاهد. که در این میان کوششهای راجی در جلوگیری از مخالف خوانی های سازمان عفو بین المللی نیزشایان توجه بسیار است .

رجال و وکلای مجلس و سردمداران حکومت انگلیس را با روشهایی از قبیل : پرداخت وامهای سنگین، اهدای رشوه های نقدی و جنسی، دعوت به دیدار از ایران، و برگزاری مجالس عیش و نوش مجلل در سفارت ایران، درسلک مبلغین رژیم شاه درآورد.

نقش دیگری که به عهده راجی قرارداد شد، گردآوری رجال و اخورده از رژیم شاه به دور خود و همدردی با ورشکستگان سیاسی ایران در خارج کشور بود تا از این طریق، هم از شدت مخالف خوانی هایشان بکاهد، وهم از گرایش آنها به سوی محافل ضد رژیم جلوگیری کرده باشد.

حسین فردوست در خاطراتش می نویسد: پرویز، پسر دکتر راجی، جوان بسیارخوش تیپی بود که مورد علاقه خاص هویدا قرارگرفت و هویدا او را رئیس دفتر خود کرد این علاقه از چه بابت بود، اطلاعی ندارم ولی حدس می زنم! سپس اشرف شدیداً عاشق پرویز شد و واقعاً او را کلافه کرد. به همین دلیل راجی درس کم (شاید ۳۲ تا ۳۵ سالگی) مشاغل حساس داشت و این اواخر سفیر ایران در انگلستان شد و تازمان دولت بختیار درهمین پست بود.

در این دوران من قائم مقام ساواک بودم، روزی اشرف تلفن زد و گفت: «برای یک ماه این پرویز راجی را تعقیب می کنی، از زن هایی که با آنها رابطه دارد مخصوصاً درحالتی که درکنارشان است،عکس برمی داری وهمه را مرتباً به من می دهی!» از این مسئله شدیداً جا خوردم ، روشن بود که اگر دستور اشرف اجرا شود، همه ساواک با خبر می شوند.

شرحی به محمدرضا نوشتم و ترجیح دادم که اگر این درخواست اجرا شود، از این عملیات حدود دویست یا سیصد نفر از پرسنل ساواک مطلع می شوند. یا مستقیماً در جریان قرار می گیرند و یا گزارشات را مطالعه می کنند. توضیح کاملی از همه ابعاد مسئله برای محمد رضا نوشتم. گزارش به رویت محمدرضا رسید و به نزد من بازگشت. با کمال حیرت دیدم در زیرآن نوشته است : " انجام دهید!" محمد رضا نه تنها اهمیت نمی داد که خواهرش چه می کند ، بلکه اهمیت نمی داد که تمام کشور نیز از روابط خواهرش مطلع شوند.

به هرحال، دستور اشرف اجرا شد. هر روز یک گزارش تایپ شده ۲۰۰ - ۳۰۰ برگه از اداره کل پنجم ساواک (که بخش فنی ساواک بود) به من ارائه می شد. این گزارش تلفن ها و رفت و آمدها و صحبت های شبانه روز راجی بود.

عکس ها نیز ضمیمه آن بود و من همه را برای اشرف می فرستادم. این اسناد بسیار عجیب و شاید بی نظیر است و، شامل مکالمات تلفنی راجی است. عجیب تر اینکه اشرف با وجودی که می دانست تلفن ها کنترل می شود به مکالمات خود با پرویز ادامه می داد و هیچ اهمیتی نمی داد که پرسنل ساواک مطلع می شوند، گویی اصلاً آنها جز آدم نیستند، مثلاً اداره کل پنجم گزارش می داد که اشرف در ساعت فلان زنگ زد و گفت: «عزیزم، قربانت بروم، دیشب از عشق تو خوابم نبرد» و صحبت های عجیب و غریبی که قابل ذکر نیست، و یا ساعت ۴ صبح به راجی زنگ می زد که من دارم آنجا می آیم! راجی خواب آلود جواب می داد: «ای بابا! خسته ام، می خواهم بخوابم»، و اشرف می گفت: "خواب بی خواب، آمدم، مبادا از خانه بیرون بروی" و سوار اتومبیلش می شد و به سرعت خود را به خانه راجی می رساند. عکاس ساواک هم از همه صحنه ها عکس می گرفت و گزارشگر ساواک هم می نوشت. هدف اشرف این بود که مطلع شود که آیا راجی با زن دیگری هم رابطه دارد یا نه و اگر دارد آن زن ها که هستند و چه صحبت هایی می کنند و عکسهایشان را ببیند.

این اواخر که راجی با فشار اشرف سفیر ایران در لندن شد، ایشان هفته ای یکبار به لندن می رفت و هدفش هم صرفاً دیدن راجی بود. راجی نیز در خاطراتش گاه اشاراتی دارد که ژوان لپن، محلی که ویلای اشرف در جنوب فرانسه در آن واقع است، رفتم و البته به بقیه ماجرا اشاره نمی کند. و یا می نویسد که به اتفاق اشرف به رامسر رفتم. کسی که مطلع نباشد تصور می کند که این دیدارها عادی است، ولی بنده که مطلع می دانم که چه خبر است.

فردوست در پایان مقاله ای راجع به اشرف پهلوی در جلد اول «ظهور و سقوط سلطنت پهلوی» می نویسد:

.... این بود چهره اشرف، دومین فرد خانواده پهلوی پس از محمدرضا! زنی که در هر زمینه در حد اعلای افراط و گستاخی است و می توانم او را به حق «فاسد ترین زن جهان» بنامم ... در تاریخچه زنان فاسد جهان معادل اشرف یا نیست و یا نادر است: معتاد، قاچاقچی، عضو مافیای آمریکا، بیمار جنسی و زنی که به قول خودش اگر هر شب یک مرد تازه نبیند خوابش نمی برد....!

*پی نوشت:

۱ - این تاریخ تولد ادعای فردوست است و پرویز راجی در کتاب خودش «پشت پرده تخت طاووس» تاریخ تولد خود را ماه دسامبر ۱۹۴۶ (آذر ۱۳۲۵) ذکر می کند. ضمناً تاریخ مرگ وی، فروردین ۱۳۹۳ است.

منبع: خاطرات ارتشبد سابق حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی،

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30457/مرد-چک-تجسس-ساواک-اشرف-دستور>